

نگرش اجتماعی نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر (مورد مطالعه: شهر یزد)

فرزانه قانع عزآبادی^{۱*}

وحید قاسمی^۲

مسعود کیانپور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۸

چکیده

«میل به پذیرفته شدن» کنشگر بازیگر را وامی‌دارد تا نقش محوله را به هنرمندانترین و ظریف‌ترین نحو به بازی درآورد و منتهای پذیرش مخاطبانش را از آن خود کند و تشویق و تحسین آنان را بی‌وقفه صاحب شود، اما آنگاه که در این فرایند مانعی پیش آید وی از قله‌ی پذیرش کامل به دامنه‌ها رانده می‌شود و گاه مشمول فرایندی می‌شود به نام «داغ ننگ»! صفتی بدنام‌کننده با خصیصه‌ی نسبی که بسته به بستر جامعه با صفات خاصی تافته می‌شود. «تجرد دختران در سنین بالا» از جمله‌ی این ویژگی‌ها در جامعه‌ی ماست. پدیده‌ای که عدم تعادل در عرضه و تقاضا در ازدواج در شرایط امروز این پدیده را پررنگ‌تر ساخته است.

این پژوهش با هدف سنجش پدیده‌ی داغ ننگ مجرد در میدان کنش متقابل با افراد عادی به شیوه‌ی پیمایش به دنبال کنکاش در نگرش افراد در باب مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر می‌باشد. در این راستا با بهره‌گیری از نظرات گافمن و بوردیو و همچنین نظریه یادگیری اجتماعی و با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب به تفکیک سن و جنس و منطقه سکونت ۳۸۴ نفر از افراد ۲۰-۷۰ ساله‌ی شهر یزد با ابزار پرسشنامه به آزمون درآمدند. یافته‌های این پژوهش حاکی از حضور پدیده‌ی داغ ننگ اجتماعی مجرد در قریب به ۵۰ درصد از افراد مورد مطالعه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: داغ ننگ، مجرد، یادگیری اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

۳- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

شرح و بیان مسأله پژوهش

انسان سرشار از امیالی است که در ذات او به ودیعه نهاده شده و در مسیر زیستنش وفادارانه وی را همراهی می‌کند. «میل به پذیرفته شدن» از جمله تمایلات چشم ناپوشیدنی است که در زندگی همه‌ی انسان‌ها، نیرومندان نمایان است. به‌گونه‌ای که بسیاری از کنش‌های آنان در عرصه‌ی پیچیده‌ی کنش متقابل درصدد دستیابی به بالاترین درجه‌ی پذیرش از جانب دیگرانی است که فرد با آنان در فرایند رابطه قرار گرفته است. به عبارتی آدمیان کنشگرانی هستند بازبگر که میدان کنش متقابل را به صحنه‌ی نمایشی مبدل می‌سازند و نقشی تأثیرگذار را هنرمندان به نمایش درمی‌آورند و انتظار آن دارند تا مخاطبانشان همچون تماشاچسانی مشتاق لحظه‌ای از کف زدن برایشان بازنایستند. ولی مسأله از زمانی آغاز می‌گردد که کنشگر، نقش محوله را به شایستگی مورد انتظار مخاطبان، ایفا نمی‌کند و بسته به خطای سرزده از جانب وی با توجه به قوانین تصویب‌شده‌ی بازی، از جانب آنان تنبیه می‌شود که دامنه‌ی آن از یک هشدار تا طرد کامل متفاوت است. فرایندی که می‌تواند منجر به ظهور پدیده‌ی «داغ ننگ» گردد.

داغ ننگ ویژگی یا صفتی است شدیداً بدنام کننده یا ننگ‌آور که قدرتش نه در ذات خویش بلکه در بطن روابط اجتماعی نهفته است (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۲). صفتی که می‌تواند ارزش فردی که حامل آن است را از یک شخص کامل و معمولی به یک شخص لکه‌دار شده و بی‌ارزش تبدیل نماید (لوئیس و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۳۵۰). پدیده‌ای که شرایطی پدید می‌آورد بی‌نهایت آزاردهنده و فرد داغ‌خورده را همواره نگران پذیرش از جانب آدم‌هایی می‌کند که عادی خوانده می‌شوند، یک برچسب اجتماعی که راه نگرستن فرد به خود را تغییر می‌دهد و وی را از پذیرش اجتماعی کامل توسط دیگران سلب صلاحیت می‌کند (رایت و همکاران، ۲۰۰۷: ۹۳). داغ ننگ، پدیده‌ای است ساختگی و وابسته به زمان و مکان که در سه سطح ساختاری، اجتماعی و درونی شده قابل تحلیل است (لیوینگستون و بوید، ۲۰۱۰: ۲۱۵۱). داغ ننگ ساختاری که داغ ننگ سازمانی نیز نامیده می‌شود در سطح کلان رخ می‌دهد و به قوانین، سیاست‌ها و رویه‌هایی اشاره دارد که توسط نهادهای خصوصی و عمومی در موضع قدرت به گونه‌ی خاصی از صفات و شرایط، داغ ننگ می‌زنند (مثلاً فعالیت‌هایی که برچسب مجرم، دزد و منحرف جنسی را به دنبال دارند). داغ ننگ اجتماعی به‌عنوان یک داغ ننگ عمومی یا تصویب‌شده در سطح گروهی تعریف می‌شود. در این سطح (سطح میانی) ما شاهد باورها و عقاید کلیشه‌ای منفی و کنش‌هایی علیه گروه داغ‌خورده توسط گروه بزرگ‌تر هستیم. داغ ننگ

درونی شده نیز به دو نوع داغ ننگ معطوف به خود یا داغ ننگ ادراک‌شده اشاره دارد که در سطح فردی تعریف می‌شود. این فشار اجتماعی مودیان را جامعه بسته به فرهنگ حاکم خلق می‌کند و می‌پروراند و چون طوقی پولادین آن را بر گردن قربانیانی می‌اندازد که از هنجارهای غالب تعریف‌شده تجاوز کرده‌اند. پدیده‌ای که نطفه‌ی آن در اذهان آدمی بسته می‌شود و در عرصه‌ی کنش متقابل تولد می‌یابد و گستره‌ی خویش را با توجه به مهیا بودن شرایط رشد با توجه به ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌پروراند و عرصه‌های گوناگونی را جولانگاه خویش می‌نماید. یکی از این عرصه‌ها در جامعه‌ی ما حیثه‌ی «ازدواج» است. در جامعه‌ی ما از یکسو، بسته به فرهنگ حاکم شاهد باورها و نگرش‌های تقدس‌آمیز نسبت به لزوم ازدواج و از سوی دیگر شاهد بر هم خوردن کفه‌ی ترازوی عرضه و تقاضای ازدواج به دلایل جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و... هستیم بدین گونه که فاصله‌ی بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی-اجتماعی روزبه‌روز بیشتر می‌شود و بر سن ازدواج جوانان می‌افزاید.

از آنجا که عملاً برای هر انسانی و به‌ویژه برای دختران، سال‌های خاصی به‌مثابه موعده مناسب‌ترین همسر به‌شمار می‌آیند که اگر در طی این سال‌ها مانعی سر راه ازدواج جوانان قرار گیرد و از این سنین طبیعی و مطلوب گذر کنند ازدواج آن‌ها به سنین بالاتر موکول می‌شود. این تأخیر که در برخی موارد به مجرد قطعی نیز می‌انجامد به‌طور خاص فشار اجتماعی و شرایط رنج‌آور داغ ننگ را متوجه دختران مجرد می‌کند و چه بسا در برخی موارد شخصیت آن‌ها را در معرض تهدید و تخریب قرار دهد. این وضعیت تا حدی ریشه در عقاید و کلیشه‌های جنسیتی دارد، به‌گونه‌ای که یک سری بایدها و نبایدها برای زنان تعبیه می‌شود و برای مردان، بایدها و نبایدهایی دیگر، هنجارهایی که سبب شکل‌گیری روحیات متفاوت می‌شود. به‌این ترتیب جنسیت، پدیده‌ای ساختاری-اجتماعی است که در سطح کنش متقابل هرروزه‌ی تولید، تداوم و نگه‌داشته می‌شوند (جکسون و اسکات، ۲۰۰۲: ۱). پدیده‌ای که سبب می‌گردد که به دختران صفاتی چون زیبا بودن، لطیف بودن، آرام و متین بودن و به‌طور کلی تمام ویژگی‌هایی که تحت مجموعه‌ی «خانم بودن» قرار می‌گیرد، القا شود و به‌این ترتیب تلاش دختران را حول محور این صفاتی که جامعه، آن‌ها را ارزشمند می‌انگارد معطوف می‌سازد و در مقابل توجه مردان را به اموری فکری، اقتصادی و امثال این معطوف می‌سازد؛ و در مقابل نیز انتظارات دیگر افراد جامعه را نیز از زنانگی و مردانگی شکل می‌دهد.

کلیشه یا تصورات قالبی جنسیتی، مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ای از باورها درباره‌ی زنان و مردان است. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص،

رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت وظایف و کارکردهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند (جزئی، ۱۳۸۱: ۴۵). گفتارها یا تصویرهایی تبعیض‌آمیز که در آن‌ها زنان چنان نمودار می‌شوند که گویی فقط کدبانو و مادرانی هستند که صرفاً با شوهر یا فرزندان‌شان رابطه دارند (میشل، ۱۳۸۱: ۲۵).

بدین ترتیب در مورد دختران و زنان نقش عاطفی و مادرانه و خانوادگی آنان بیش از حد ترسیم و ستوده شده است. همین مفهوم در بررسی‌ای که لیزدونینگان در ایالت کبک در کانادا انجام داده، دیده می‌شود: «دختران گاهی آشکارا تشویق می‌شوند تا باور کنند که یگانه عنصر زندگی آینده‌ی آنان ازدواج و مادر شدن است، اما پسرها با الگوهای هویت‌یابی بسیار متنوع‌تری روبه‌رو می‌شوند و نقش خانوادگی‌شان، عاملی جزئی و بی‌اهمیت به حساب می‌آید.» تبعیض پنهانی که به دختران فقط یک الگوی هویت‌یابی ارائه می‌شود که همان تشکیل خانواده است، اما پسرها از حق انتخاب گسترده برخوردار می‌شوند (همان: ۲۹-۲۸). اورسولاشو در کتاب خود با عنوان «ما به‌عنوان دختر به دنیا نمی‌آییم، بلکه تبدیل به دختر می‌گردیم.» بیان می‌دارد در خانواده به‌محض اعلام جنسیت کودک، روند جامعه‌پذیری خاص جنسیتی او آغاز می‌شود. قبول نقش‌های جنسیتی یک امر اتفاقی نیست و از طریق ویژگی‌های بیولوژیکی تعیین نشده است، بلکه روندی تراکمی، از کسب قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاص هر جنس دارد. هر چند که این روند در مرحله‌ی خاصی از تکامل کودک تقریباً به اتمام می‌رسد، اما واقعیات اجتماعی مانند روابط حاکم در تولید و بازتولید، تحکیم‌کننده‌ی نقش‌های جنسیتی هستند (اعزاز، ۱۳۷۶: ۱۹۲).

تفاوت‌های جامعه‌پذیری دخترها و پسرها و نتیجتاً انتقال نگرش‌های خاص به آنان و وجود کلیشه‌های جنسیتی که بدون استثنا زن را در جایگاهی فرودست‌تر از مرد می‌نشانند در تمامی جوامع حضور داشته است و بی‌شک جامعه‌ی ما نیز از این مورد مستثنی نیست. جامعه‌ای معلق بین سنت و مدرنیته که زن را به حاشیه می‌کشاند و بر او حکم می‌راند. پدیده‌ای که به وسعت تاریخ ایران قدمت دارد.

اگرچه این نگرش‌ها راه اعتدال پیموده و شدت خویش را فرو کاسته است اما باز هم حضور این تصورات و نگرش‌ها در جامعه‌ی ما پررنگ است. بدین ترتیب جامعه‌ی ایران، جامعه‌ای است با این سنت که در آن معمولاً فرزند پسر مطلوب‌تر است. بر طبق سنت‌های موجود دختر در نهایت به خانه‌ی شوهر می‌رود و این پسر است که در خانواده می‌ماند و از لحاظ اقتصادی و معنوی به خانواده کمک می‌کند (اعزاز، ۱۳۷۶: ۱۹۵)، به عبارتی این باور وجود دارد که

دختر مال مردم است (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۳۱). چنین نگرشی طبیعتاً سبب خواهد شد که دختر ایرانی از همان کودکی با نگرش زن-مادر تربیت شود و هنجارها و ارزش‌های منفعل بودن، احساساتی و عاطفی بودن و در انتظار فرد حامی و پشتیبان بودن در آن‌ها تقویت می‌شود (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۹۵). مادری در جامعه‌ی ایرانی به‌عنوان یک وظیفه برای زنان تلقی می‌شود، البته آنچه برای او پرافتخار و پسندیده محسوب می‌شود این است که صاحب پسر کاکل‌زری شود! به‌گونه‌ای که باورهای عامه درباره‌ی زن تنها وظیفه‌اش را ازدواج و به دنیا آوردن فرزند ترجیحاً پسر می‌داند.

کلیشه‌های جنسیتی در جامعه‌ی ما از بدو تولد تا واپسین لحظات زندگی از طرق مختلف به افراد القا و یادآوری می‌گردند. از خانواده به‌عنوان اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیری گرفته تا مدارس با کتب درسی و حتی نحوه‌ی برخورد پرسنل مدرسه، رسانه‌ها از طریق فیلم‌ها، سریال‌ها و حتی تبلیغاتی که ارائه می‌دهند و حتی در سطح خرد انتظارات و نگاه‌های دیگران که خود نیز زاینده این نوع تربیت است، نقش اساسی زن را در همسری و کدبانوگری و مادری می‌نمایند. بدین ترتیب این کلیشه‌ها در فرایندی دورانی، می‌سازد و ساخته می‌شود و همچنان پابرجا می‌ماند. کلیشه‌هایی که ساخته‌ی خود انسان‌هاست، انسان‌ها را می‌سازد!

این پژوهش شهر یزد را به دلیل پررنگ بودن صبغه‌های سنتی، با هدف بررسی نگرش زنان و مردان ۲۰ تا ۷۰ ساله شهر یزد در باب دخترانی که بر اساس کلیشه‌های جنسیتی نهادینه شده می‌بایست ازدواج می‌کردند، اما از سن مطلوب ازدواج از نگاه جامعه گذر کرده‌اند، محور بررسی خود قرار داده است. از آنجا که سن متعارف ازدواج برای دختران در دامنه‌ی سنی ۲۹-۱۵ سال است، متغیر وابسته‌ی این پژوهش در بخش کمی «داغ ننگ اجتماعی وابسته به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر» است که تعداد این دختران در شهر یزد ۲۶۱۳ نفر می‌باشد. بدین ترتیب داغ ننگ اجتماعی مورد بررسی در این پژوهش به‌عنوان داغ ننگ عمومی یا تصویب‌شده در سطح گروهی تعریف می‌شود که در این سطح شاهد باورها و عقاید کلیشه‌ای منفی و کنش‌هایی علیه گروه داغ‌خورده توسط گروه بزرگ‌تر هستیم (سطح میانی) که در این راستا عواملی که بر شدت و ضعف نگرش منفی افراد نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر و به عبارتی قرار دادن مجرد دختران در سنین بالا در حیطه‌ی داغ ننگ توسط آنان، تأثیرگذار است، به سنجش درمی‌آید. به‌عبارت‌دیگر در این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که وجود چه متغیرهایی می‌تواند در ضعف و شدت نگرش منفی افراد عادی نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر تأثیرگذار باشد؟

پیشینه پژوهش

آمیختگی تنگاتنگ پدیده‌ی داغ ننگ با پدیده ازدواج در این پژوهش، محققان را به گزارش مختصر پژوهش‌های انجام‌گرفته در هر دو زمینه ملزم می‌دارد، بنابراین ابتدا به محدود پژوهش‌هایی که هشدار خطر مزیقه‌ی ازدواج را در جامعه‌ی ایرانی کاملاً درک کرده‌اند پرداخته و سپس به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که پیوند پدیده‌ی داغ ننگ و مجرد دختران را به بررسی درآورده‌اند:

پژوهش‌های متمرکز بر جمعیت‌شناختی حتی از سال‌های پیشین‌تر هشدار عدم تعادل در تعداد پسران و دختران و به‌تبع آن به هم خوردن نرخ عرضه و تقاضای ازدواج را داده بودند. از جمله، افشین جعفری مؤده‌ی (۱۳۸۲) به بررسی تغییر ساختار سنی و جنسی جمعیت به‌عنوان یک عامل اولیه و مستقل-فارغ از تأثیرپذیری از عوامل گوناگون- در بروز اختلال در وضعیت ازدواج در جامعه می‌پردازد. بررسی‌ها نشان داد که بر اساس تحولات جمعیتی دهه‌های ۶۵-۱۳۵۵، ساختار سنی-جنسی جمعیت به‌طور قابل‌توجهی تغییر کرده است. یکی از پیامدهای این تغییر ساختاری ایجاد عدم تعادل در تعداد دختران و پسران است که در سنین ازدواج قرار دارند. این عدم تعادل سبب وجود تعداد دختران مجرد می‌شود که ازدواج نخواهند کرد. در تحقیقاتی که پدیده‌ی افزایش سن ازدواج را در هر دو جنس به‌طورکلی بررسی کرده‌اند، متغیرهای تحصیلات، میزان درآمد افراد، اعتماد به نفس جوانان، سطح انتظارات و خواسته‌های جوانان، میزان سخت‌گیری والدین (مرادی و صفاری، ۱۳۸۸)، قومیت، شاخص توسعه‌یافتگی استان‌ها (ضرابی و مصطفوی، ۱۳۸۹)، معاشرت‌های پیشرفته با جنس مخالف (فراهانی خلیج آبادی، ۱۳۹۲) را در تحول سن ازدواج مؤثر یافته‌اند. عسکری ندوشن و همکاران در سال ۱۳۸۸ تمرکز خود را به بررسی تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد گذاشتند، بدین گونه که اطلاعات مربوط به ۱۵۵ نفر از نسل مادران و ۱۵۵ نفر از دختران مورد تحلیل قرار دادند. نتایج، بیانگر این است که اگرچه هر دو نسل نگرشی منفی و مخالف نسبت به مجرد دارند. باین‌حال، نسل مادران مخالفت شدیدتری را در مورد مجرد ماندن نسبت به نسل دختران ابراز داشته‌اند. نگرش غالبی که در هر دو گروه در مخالفت با مجرد وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی اهمیت پایدار نهاد ازدواج در زندگی فردی و اجتماعی و استمرار پایبندی به آن است. درعین حال نظر مساعدتر دختران نسبت به مجرد می‌تواند بیانگر تغییری باشد که در نگرش نسبت به مجرد و همسو با تأخیر در سن ازدواج و طولانی‌تر شدن دوره مجرد طی سالیان اخیر در جامعه ایران روی داده است.

تحقیقات متمرکز بر موانع ازدواج دختران و دلایل افزایش سن آنان بر عواملی همچون بیکاری خواستگار، نداشتن شغل مناسب خواستگاران، اعتقاد به ازدواج دختر کوچک‌تر پس از دختر بزرگ‌تر (ناستی زایی، ۱۳۸۵)، کمال‌گرایی دختران، سخت‌گیری بیش‌ازحد والدین، پیدا نکردن زوج مناسب (کجباف، ۱۳۸۷)، ادامه تحصیل، بی‌اعتمادی به جنس مخالف، اعتقاد به بیشتر بودن هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته با ازدواج نسبت به فرصت ازدواج (پورگنابی و غفاری، ۱۳۹۰) و مهاجرت پسران (مهم‌ترین عامل مجرد دختران روستایی) (مجدالدین، ۱۳۸۵) تأکید داشتند.

در پیوند بین ازدواج و پدیده‌ی داغ ننگ می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد: در پژوهشی با عنوان «تحلیل کیفی تجردهای ناخواسته در دختران و پسران» که توسط کجباف و همکاران به انجام رسید، ۱۰ پسر و ۲۰ دختر (سنین ۳۲ تا ۴۲ ساله) با روش نمونه‌گیری هدفمند مورد بررسی قرار گرفتند. تحلیل تفسیری یافته‌ها نشان داد که در مجموع افراد مجرد مانده از وضعیت خود رضایت نداشته و احساس شکست روانی و افت جسمانی می‌کنند و حالت افسردگی و غمگینی را تجربه می‌نمایند. آنان مدعی‌اند که در جامعه جایگاه یک فرد متأهل را ندارند و احساس طرد و عدم پذیرش دارند و به گونه‌های متفاوت منفعلانه، واکنش‌سازی و سازگاری نسبت به موقعیت خود واکنش نشان می‌دهند.

قانع عزآبادی و همکاران (۱۳۹۲) با هدف بررسی تجارب زیسته‌ی دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر، از ۲۴ دختر مجرد که در این دامنه‌ی سنی قرار داشتند مصاحبه‌ی عمیق به عمل آورد. تحلیل تفسیری داده‌های مصاحبه در قالب سه کد ۱. داغ ننگ ناشی از مجرد و عوامل همپیوند با آن، ۲. دلایل مجرد و استراتژی‌های مقابله با داغ ننگ ناشی از مجرد و ۳. نقش انواع سرمایه‌ها در داغ ننگ طبقه‌بندی شدند. به‌طورکلی نتایج حاکی از این است که قوانین نامحسوس اما قدرتمند جامعه، نظمی اجتناب‌ناپذیر برای طی کردن مسیر زندگی را به ما القا می‌کند. اظهارات تحقیق‌آمیز و توهین‌کننده، طعنه‌ها، کنایه‌ها، زل‌زدن‌های بیانگر ترحم، شایعه‌پراکنی و گمانه‌زنی درباره‌ی دلایل مجرد تنها بخشی از تجارب زیسته‌ی دختران مجرد در زمینه‌ی داغ ننگ ادراک‌شده از جامعه است که در این پژوهش مورد کنکاش قرار گرفتند.

چارچوب نظری پژوهش

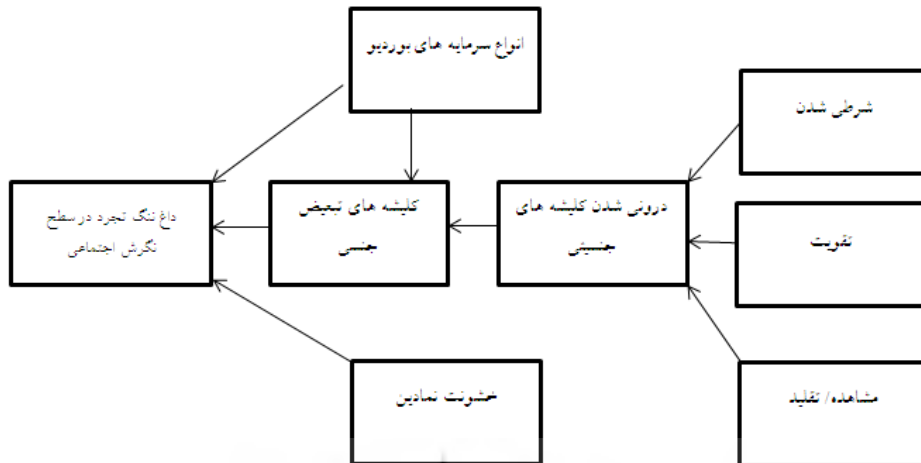
نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، اندیشه‌های پیر بوردیو و به‌ویژه ایده‌های اروینگ گافمن در مطالعه‌ی حاضر تمرکز ژرفی را طلب می‌کند بدین‌گونه که در جای‌جای پژوهش ردپایی از نظریه داغ ننگ گافمن مشاهده می‌شود.

پژوهش حاضر با محوریت نظریات گافمن که نگاهی برساخت‌گرایانه به هویت دارد و آن را حاصل تعامل فرد و جامعه در خلال روابط بین شخصی می‌داند، درصدد رسوخ به دنیای تعاملات روزمره‌ی دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر می‌باشد. نظریه‌پردازانی چون گافمن توجه خود را به رفتار واقعی مردم، یعنی شیوه‌ای که مردم نقش‌های مختلف خود را ایفا می‌کنند و اعمال یکدیگر را شکل می‌بخشند و نیز به قواعد و نکات دقیق زندگی اجتماعی، معطوف می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۴۰). چنین دیدگاهی با دقت به موشکافی میدان کنش متقابل می‌پردازد، بدین ترتیب چگونگی تعبیر و تفسیر کلام، رفتار و حتی نگاه کنشگران از جانب یکدیگر و تأثیر این تفاسیر بر شکل‌گیری تعریف «خود» قابل بررسی است. پیش‌پاافتاده‌ترین واکنش‌های روزمره از نظر دور نمی‌ماند و با دنبال کردن این ذره‌هایی کوچک به هنجارها و قواعد هنگفتی می‌رسد که امپراطورگونه بر اریکه‌ی قدرت سوارند، قواعدی که آرام و نرم و طبیعی اما نفوذمندانه و مقتدر بر اذهان تمام افراد جامعه تسلط می‌یابند و ماکت‌های سنگی «چگونه باید باشدها» را در حوزه‌های گوناگون خلق می‌کنند! یکی از این حوزه‌ها، حوزه‌ی «ازواج» است که به‌گونه‌ای همه‌جانبه تحت استیلای قواعد رسمی و غیررسمی، روزگار سپری می‌کند، حوزه‌ای که به‌شدت همپیوند است با نقش‌های زنانگی و مردانگی؛ و اینجاست که پای نظریه‌ی یادگیری اجتماعی در پیوند با شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی به میان می‌آید. کودک در تمامی مسیر زندگی روزمره‌اش در معرض بمباران‌های گسترده‌ی نمادهای جنسیتی قرار دارد که اگر اندکی ژرف بنگریم کل فرایند تربیت شدنش (جامعه‌پذیری) معطوف می‌شود به چگونه دختر تمام‌عیار بودن و چگونه پسر کامل بودن تا موفق شود در مسیر زندگی‌اش «پذیرش» از جانب دیگران را به‌طور کامل تجربه کند (نظریه‌ی گافمن). وی در این فرایند شرطی می‌شود، تقویت می‌گردد، می‌بیند، تقلید می‌کند و تیپ جنسیتی‌اش شکل می‌گیرد، یاد می‌گیرد که چه انتظاراتی از او به‌عنوان دختر یا پسر دارند و چه انتظاراتی باید از جنس مخالفش داشته باشد و این‌گونه کلیشه‌های جنسیتی کاملاً بی‌سروصدا در فرایندی طبیعی در فرد درونی می‌شود. کلیشه‌هایی که رفتارهای خاص زنان و مردان را به‌نظمی بدیهد می‌کشاند و به‌صورت آشکار و پنهان مرد را به اوج برتری می‌رساند و زن را به جایگاه فردوست‌تر می‌راند

(کلیشه‌های تبعیض جنسیتی) و در این فرایند خشونت نمادین مورد نظر بوردیو کاملاً هویدا می‌شود. خشونت نامحسوس که به بهانه نظم و نسق بخشیدن به جامعه از طریق رتبه‌بندی وارد می‌شود و بی‌توجه به فرایند تاریخی، فرهنگی، خودسرانه و دل‌خواهانه بودنش امری طبیعی قلمداد می‌شود، شکل کارآمدی از سلطه که هم حاکمان و هم زیردستان آن را به رسمیت می‌شمارند، جالب اینکه در مسیر به رسمیت شناخته شدنش نیازی به سلاح اجبار ندارد، بلکه تنها سیستم باید کارش را به‌درستی انجام دهد (گرنفل، ۱۳۸۸: ۲۷۱). بدین ترتیب نظریه دیگری که می‌تواند تنازعات اجتماعی و رقابت بر سر جایگاه برتر در جامعه را تبیین کند نظریه‌ی پیر بوردیو است. یکی از مفاهیم مورد توجه وی مفهوم طبقه است. طبقه از نظر بوردیو بر مبنای چیزی فراتر از رابطه با تولید در فضای اقتصادی است. وی طبقه را «مجموعه‌ای از کنشگران که پایگاه‌های یکسانی را اشغال می‌کنند، در شرایط یکسانی قرار دارند و محتمل است که تمایلات و علایق یکسانی نیز داشته باشند و به همین دلیل محتمل است که اعمال مشابهی انجام دهند و مواضع مشابهی اتخاذ کنند» (کوچ، ۱۹۹۶: ۱۹۳ به نقل از فاضلی، ۱۳۸۴: ۴۲) تعریف کرده است. از نظر بوردیو عادت واره‌ی مشترک اصل وحدت‌بخش طبقه است، بر این اساس ما با «عادت واره‌های طبقاتی» روبه‌رو هستیم که اتصالات افقی و تمایزات عمودی در فضای اجتماعی ایجاد می‌کنند (فاضلی، ۱۳۸۴: ۳۴). مفهوم عادت واره به ساختارهای ذهنی یا شناختی اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند ... از جهت دیالکتیکی، عادت واره محصول ملکه ذهن شدن ساختارهای جهان اجتماعی است. در واقع می‌توان گفت که عادت‌واره‌ها نقشه‌ی شناختی دنیای اجتماعی و مسیرهای از پیش تعیین‌شده است که عمل مناسب هر وضعیتی را نشان می‌دهد (همان: ۴۱). عادت‌واره‌ها به مانند مواضع و موقعیت‌های اجتماعی که والد آن‌ها عادت‌واره‌ها هستند، «تفاوت یافته» اند اما این‌ها «تفاوت‌گذار» هم هستند. علاوه بر اینکه متمایز و تمایز یافته‌اند، عوامل تمایز هم هستند. عادت واره‌ها اصول مختلف تفاوت‌گذاری را تألیف می‌کنند و اصول مشترک تفاوت‌گذاری را به‌صورتی متفاوت مورد استفاده قرار می‌دهند (بوردیو، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۵). بدین ترتیب، عادت‌واره چیزی است که به افراد امکان می‌دهد به آن محیط اجتماعی روی آورند که متعلق به آن‌هاست و عاداتی را بپذیرند که با تعلق اجتماعی آن‌ها متناسب است (کوش، ۱۳۸۳: ۱۳۹)؛ بنابراین منش میان افرادی که تجارب مشابهی داشته‌اند به‌صورت یک قالب مشترک درمی‌آید (واکوانت، ۱۳۸۶: ۳۳۴). این منش‌ها به‌عنوان عاملی برای ایجاد تمایز بین افراد جامعه عمل کرده (بوردیو، ۱۳۸۱) و وابسته به میزان سرمایه‌ای هستند که افراد در اختیار دارند.

بورديو جامعه را به عنوان يك فضاي اجتماعي بازنمايي مي كند كه درون آن رقابت براي دستيابي به منابع ارزشمند در جريان است و تفاوت در ميزان بهره مندي از اين منابع، به تفاوت در منش افراد و به واسطه آن تفاوت در نوع كنش ها و جهت گيري هاي رفتاري آنها منجر مي شود. اين منابع انواع مختلف سرمايه اند كه بورديو آن را منبع قدرت مي داند (كالينيكوس، ۱۳۸۳: ۵۰۴). در نظريه بورديو از چهار نوع سرمايه اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و نمادين نام برده مي شود (ممتاز، ۱۳۸۳) بر اين اساس، تفاوت و تشابه منش يا عادت واره هاي افراد مي تواند با توجه به وجود يا عدم وجود انواع سرمايه ها تفسير شود. به عبارتي نوع و مقدار سرمايه در دسترس كاملاً اجتماعي، امكان كنش آنان را فراهم مي آورد و انتظاراتي كه بر اين كنش ها نظارت مي كنند و عادت واره ها را توليد مي نمايند به نوع و ميزان سرمايه ي در دسترس مرتبط است. از آنجا كه جنس پديده داغ ننگ از نوع كنش است و عادت واره هاي كنشگران بسته به نوع و ميزان سرمايه هايشان ناظر بر اجراي كنش و همچنين بسته به ميداني كه كنش در آن اتفاق مي افتد، تفاوت در سرمايه هاي افراد منجر به تفاوت در كنش ها و واكنش هايشان خواهد شد.

به طور كلي مي توان گفت: از نظر بورديو عاملان اجتماعي از طريق ارتباطات درون فضاي اجتماعي هويت مي يابند. فضاي اجتماعي مجموعه اي ساختار يافته از روابط عيني قدرت تلقى مي شود و مالكيّت انواع سرمايه، اصل اساسي فضاي اجتماعي محسوب مي گردد. بورديو برخلاف مفهوم ماركسيستي طبقه، تصوير پيچيده تري از طبقه ارائه مي دهد و آن را تركيبی از شكل هاي مختلف سرمايه مي داند. در واقع نابرابري افراد در جامعه محصول نابرابري ايشان در دستيابي به انواع سرمايه است. بورديو در مبحث اشكال سرمايه توجه خود را به فراسوي مفهوم سرمايه اقتصادي سوق مي دهد. از سويي ديگر بورديو به وجود ارتباط نزديك و تنگاتنگ توپوگرافي اجتماعي و ساختار جامعه شناختي اذعان دارد. بورديو ساختار شناختي مرتبط با روابط عيني اجتماعي را به كمك مفهوم خشونت نمادين تبیین مي كند. فرا رفتن بورديو از بعد اقتصادي در تفسير نابرابري هاي اجتماعي و در نظر گرفتن انواع ديگر سرمايه ها و همچنين منفصل ساختن روابط عيني نابرابري از عناصر ذهني مرتبط با نابرابري اجتماعي بستري مطلوب براي تبیین نابرابري هاي جنسيتي و به تبع آن داغ ننگ مجرد در دختران فراهم مي آورد. بعلاوه اينكه ايده هاي وي در باب تفاوت منش ها و عادت واره هاي همپيوند با مالكيّت سرمايه ها مي تواند سرخني در باب تفسير تفاوت نگرش هاي افراد نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر راهگشا مي باشد.



شکل ۱: نمای شماتیکی از الگوی نظری تحقیق

- بدین ترتیب جهت رسیدن به هدف پژوهش جهت شناخت متغیرهای تأثیرگذار (تحصیلات، سرمایه فرهنگی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ارتباط و آشنایی با دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر، سن، جنس و...) بر نگرش سایر افراد نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر بر پایه‌ی نظریات ذکر شده و حدسیات پژوهشگران فرضیات ذیل مطرح گردیده و سعی بر بررسی آن شده است:
- ۱- بین تحصیلات افراد و میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.
 - ۲- بین سرمایه فرهنگی افراد و میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.
 - ۳- بین سرمایه اجتماعی افراد و میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.
 - ۴- بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.
 - ۵- بین اعتقاد به کلیشه‌های جنسیتی در افراد و میزان نگرش منفی نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.
 - ۶- بین ارتباط و آشنایی افراد با دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر و میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.

- ۷- بین مصرف رسانه‌ای افراد و میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به مجرد دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.
- ۸- بین متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، وضعیت تأهل افراد) و میزان نگرش منفی افراد نسبت به مجرد دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع پیمایشی می‌باشد و جامعه آماری در این پژوهش افراد ۷۰-۲۰ ساله‌ی شهر یزد می‌باشد که مرکز آمار ایران تعداد آنان را ۳۳۰۲۹۱ برآورد کرده است و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شد. شیوه نمونه‌گیری نیز طبقه‌ای متناسب است.

ابزار مورد استفاده در این پژوهش، مقیاس محقق ساخته با عنوان «داغ ننگ مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر در سطح نگرش اجتماعی» می‌باشد. این پرسشنامه از دل مصاحبه‌های اکتشافی با ۲۴ دختر مجرد ۳۰ سال و بالاتر و همچنین نظریه‌های مورد استفاده در این پژوهش ساخته شد و پس از چندین مرتبه ارائه به تنی چند از متخصصان و کارشناسان در این زمینه و اعمال نظرات آنان به طریق ذیل طرح و در نهایت مورد تأیید کارشناسان قرار گرفت.

پرسشنامه مذکور از ۱۸ گویه جهت سنجش متغیر وابسته متغیر در قالب طیف لیکرت طرح شد که گویه «دختر که رسید به بیست باید به حالش گریست» یکی از آنها می‌باشد. جهت سنجش متغیر مستقل اعتقاد به کلیشه‌های تبعیض جنسی از ۱۲ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده گردید که «زنان را همین بس بود یک هنر/نشینند و زاینند شیران نر» نمونه‌ای از آنهاست. میزان آشنایی و معاشرت پاسخگویان با دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر متغیر دیگری است که از پاسخگویان خواسته شد تا میزان معاشرتشان با این دختران را در بین اعضای خانواده، خویشاوندان، دوست و آشنا و محل کار اعلام دارند.

برای سنجش تأثیر مصرف رسانه‌ای، میزان استفاده پاسخگویان از ۷ نوع وسیله ارتباطی مورد پرسش قرار گرفت. جهت سنجش پایگاه اجتماعی-اقتصادی «شغل سرپرست خانواده، میزان درآمد خانواده، قیمت منزل، قیمت اتومبیل و تحصیلات» افراد مورد سؤال واقع شدند. سرمایه اجتماعی به وسیله‌ی سنجش همکاری و مشارکت افراد با «سازمان‌های غیردولتی (NGO) ها تشکیل‌های سیاسی، انجمن‌های اسلامی، کانون‌های علمی، ادبی، هنری و فرهنگی،

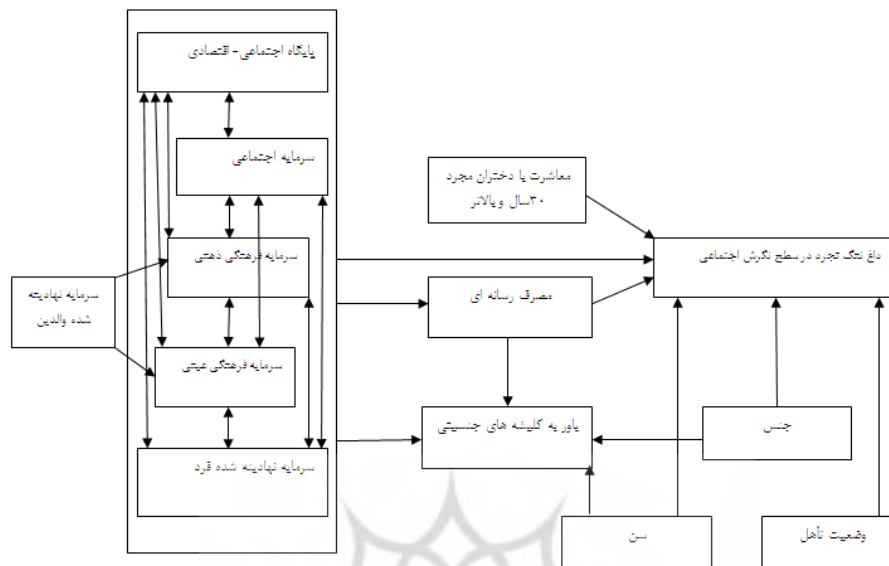
انجمن‌های خیریه، تیم‌ها و باشگاه‌های ورزشی، صندوق‌های قرض‌الحسنه» سنجیده شد؛ و سرمایه فرهنگی ذهنی افراد با پرسش از میزان علاقمندی آنان به فعالیت‌هایی از قبیل رفتن به تئاتر و میزان سرمایه فرهنگی عینی با پرسش از انجام این فعالیت‌ها به سنجش درآمد.

اعتبار و قابلیت اعتماد ابزار سنجش

در خصوص اعتبار تحقیق گفتنی است که در پژوهش حاضر، سه نوع اعتبار سازه، نمونه‌ای و صوری بررسی شده است. در اعتبار سازه، با مرور مطالعات نظری، ادبیات تحقیق و مطالعات پیشین و مصاحبه‌های اکتشافی فاز کیفی، متغیرهای هر شاخص و نیز گویه‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند، استخراج گشته است؛ بنابراین، پایه‌های نظری برای رسیدن به مفاهیم موردنظر، محکم است. در اعتبار نمونه‌ای، همه‌ی سؤالات و گویه‌های ممکن، در مخزنی از سؤالات جمع‌آوری می‌شود و پس از آزمون مقدماتی، بهترین گویه‌ها که معرف همه‌ی گویه‌ها هستند، در پرسشنامه نهایی، گنجانده می‌شود. در نهایت، پرسشنامه‌ی تدوین شده را به اساتید و متخصصان نشان داده و از نظرات آن‌ها برای تصحیح پرسشنامه کمک گرفته شده است و بدین طریق، اعتبار صوری پرسشنامه تعیین گشت. برای استانداردسازی ابزار اندازه‌گیری، توجه به قابلیت اعتماد نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. بدین منظور با محاسبه آلفای کرونباخ در به دست آوردن سهم واریانس واقعی نسبت به واریانس کل، ثبات در نتایج و قابلیت اعتماد پرسشنامه ارزیابی شد. ضریب آلفا برای پرسش‌های مربوط تمام متغیرهای پژوهش بالای ۷۰ صدم بود.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت به پشتوانه‌ی مفاهیم نظری پژوهش و حدسیات محقق، روابطی بین متغیرهای پژوهش در نظر گرفته شده و بدین وسیله مدل مسیر ابتدایی پژوهش ترسیم گشته است تا در مراحل بعدی پژوهش با استناد به یافته‌های آماری استخراج شده از نرم‌افزار Amos صحت این روابط تصدیق یا رد گردد.



شکل ۲: مدل مسیر ابتدایی مفروض

با توجه به اهمیت متغیر داغ ننگ مجرد در سطح نگرش اجتماعی به عنوان متغیر وابسته جدول ذیل گویه‌های طرح شده جهت سنجش این متغیر و توزیع درصد فراوانی پاسخ به این گویه‌ها در قالب طیف لیکرت (موافق-تأییدی موافق-مخالف) را نشان می‌دهد:

| مخالف | تا حدی موافق | موافق | گویه‌های طرح شده |
|-------|--------------|-------|---|
| ۷۳,۴ | ۱۲,۲ | ۱۴,۴ | دختر که رسید به بیست/باید به حالتش گریست |
| ۷۸,۱ | ۱۶,۹ | ۵ | دختری که تا ۳۵-۳۰ سالگی مجرد مانده حتماً عیب و ایرادی داشته است |
| ۱۵,۶ | ۲۵,۵ | ۵۸,۹ | من حاضر هستم با یک دختر ۳۰ سال به بالا بدون توجه به سنش ازدواج کنم. (با ازدواج پسر یا برادرم با دختر ۳۰ سال به بالا موافق هستم) |
| ۶۴,۸ | ۱۸,۸ | ۱۶,۴ | به نظرم ازدواج با یک مرد مسن برای یک دختر ۳۰ سال به بالا بهتر از مجرد است. |
| ۶۹,۳ | ۱۵,۱ | ۱۵,۶ | دختری که ازدواج نکند بدبخت شده است. |
| ۱۲,۸ | ۹,۴ | ۷۷,۸ | دختر اگر بالاترین مدرک تحصیلی را هم بگیرد بالاخره باید ازدواج کند. |
| ۶۴,۵ | ۲۲,۷ | ۱۲,۸ | دخترانی که تا سن بالا مجرد مانده‌اند عقده‌ای هستند. |
| ۱۶,۹ | ۲۱,۶ | ۶۱,۵ | دختر باید شوهر کند تا زندگی‌اش سروسامان بگیرد. |
| ۴۰,۳ | ۳۰,۵ | ۲۹,۲ | دختری که تا سن بالا مجرد مانده بهارش ریخته شده است. (دیگر جذابیت ندارد). |

| | | | |
|------|------|------|---|
| ۵۷,۲ | ۲۶,۶ | ۱۶,۲ | اگر یکی از اقوام و آشنایان با یک دختر سن بالا عروسی کند مورد سرزنش و ریشخند قرار می‌گیرد. |
| ۳۱ | ۳۵,۷ | ۳۳,۳ | هر چه سن دختر بالاتر برود برای زندگی زناشویی پخته‌تر و باتجربه‌تر می‌شود. |
| ۷۶,۶ | ۱۷,۲ | ۶,۲ | دخترانی که تا سن بالا ازدواج نکرده‌اند، بدون شک خریدار نداشته‌اند. |
| ۷۰ | ۲۱,۴ | ۸,۶ | حرف و حدیث‌های زیاد پشت سر دختران مجرد سن بالا زیاد هم بی‌پایه و اساس نیست (تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها) |
| ۳۸,۴ | ۲۴ | ۳۷,۶ | دل به حال پدر و مادری که دختر مجرد ۳۰ به بالا دارند و حسرت به دل عروسی دخترشان مانده‌اند، می‌سوزد. |
| ۸۲,۵ | ۹,۹ | ۷,۶ | چشم دختران مجرد سن بالا شور است چون حسرت سر و سامان گرفتن به دلشان مانده است. |
| ۷۳,۷ | ۱۶,۷ | ۹,۶ | به نظر من یک خانواده نباید با یک دختر مجرد سن بالا رفت‌وآمد داشته باشند چون احتمال دارد که او مرد خانواده (شوهر/پدر) را از راه به در کند. |
| ۸۸ | ۷,۶ | ۴,۴ | دختری که تا ۴۰-۳۰ سالگی مجرد مانده بختش بسته شده و بدقدم است. |
| ۴۲,۵ | ۲۴,۷ | ۳۲,۸ | تجرد هم نوعی زندگی است، دختر می‌تواند بدون ازدواج هم گلیم خود را از آب بیرون بکشد. |

جدول ذیل توزیع درصد فراوانی نمونه‌ی مورد مطالعه را برحسب متغیرهای کلیدی شدت داغ ننگ تجرد در سطح نگرش اجتماعی در بین افراد عادی ۷۰-۲۰ ساله، شدت باور به کلیشه‌های جنسیتی، میزان سرمایه فرهنگی ذهنی، سرمایه فرهنگی عینی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی را به‌طور کلی و همچنین به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد.

جدول ۱: توزیع درصد فراوانی متغیرهای داغ ننگ تجرد در سطح نگرش اجتماعی، باور به کلیشه‌های جنسیتی، میزان سرمایه فرهنگی ذهنی و عینی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی

| پایگاه اجتماعی - اقتصادی | | | سرمایه فرهنگی عینی | | | سرمایه فرهنگی ذهنی | | | باور به کلیشه‌های جنسیتی | | | داغ ننگ تجرد در سطح نگرش اجتماعی | | |
|--------------------------|-----|-------|--------------------|-----|-------|--------------------|-----|-------|--------------------------|-----|-------|----------------------------------|-----|-------|
| ۱۱,۸ | مرد | پایین | ۳۸ | مرد | پایین | ۱۴,۶ | مرد | پایین | ۲۲,۶ | مرد | ضعیف | ۲۱,۹ | مرد | ضعیف |
| | | | | | | | | | | | | | | |
| ۱۳,۵ | زن | ۲۵,۳ | ۳۸,۸ | زن | ۷۶,۸ | ۱۰,۱۵ | زن | ۲۴,۲ | ۳۵,۹ | زن | ۵۸,۶ | ۲۶ | زن | ۴۷,۹ |
| ۳۱,۷ | مرد | متوسط | ۱۲,۵ | مرد | متوسط | ۲۴,۴۷ | مرد | متوسط | ۲۴,۷ | مرد | متوسط | ۲۶,۳ | مرد | متوسط |
| | | | | | | | | | | | | | | |
| ۲۶,۶ | زن | ۵۸,۳ | ۸,۳۳ | زن | ۲۰,۸ | ۲۳,۶۹ | زن | ۴۸,۲ | ۱۲,۲۹ | زن | ۳۷,۲ | ۱۹,۳ | زن | ۴۵,۶ |
| ۸,۳ | مرد | بالا | ۱,۳ | مرد | بالا | ۱۳,۲۸ | مرد | بالا | ۴,۲ | مرد | شدید | ۳,۶۴ | مرد | شدید |
| | | | | | | | | | | | | | | |
| ۸,۱ | زن | ۱۶,۴ | ۱,۰ | زن | ۲,۳ | ۱۴,۳۲ | زن | ۲۷,۶ | ۰,۰ | زن | ۴,۲ | ۲,۸۶ | زن | ۶,۵ |

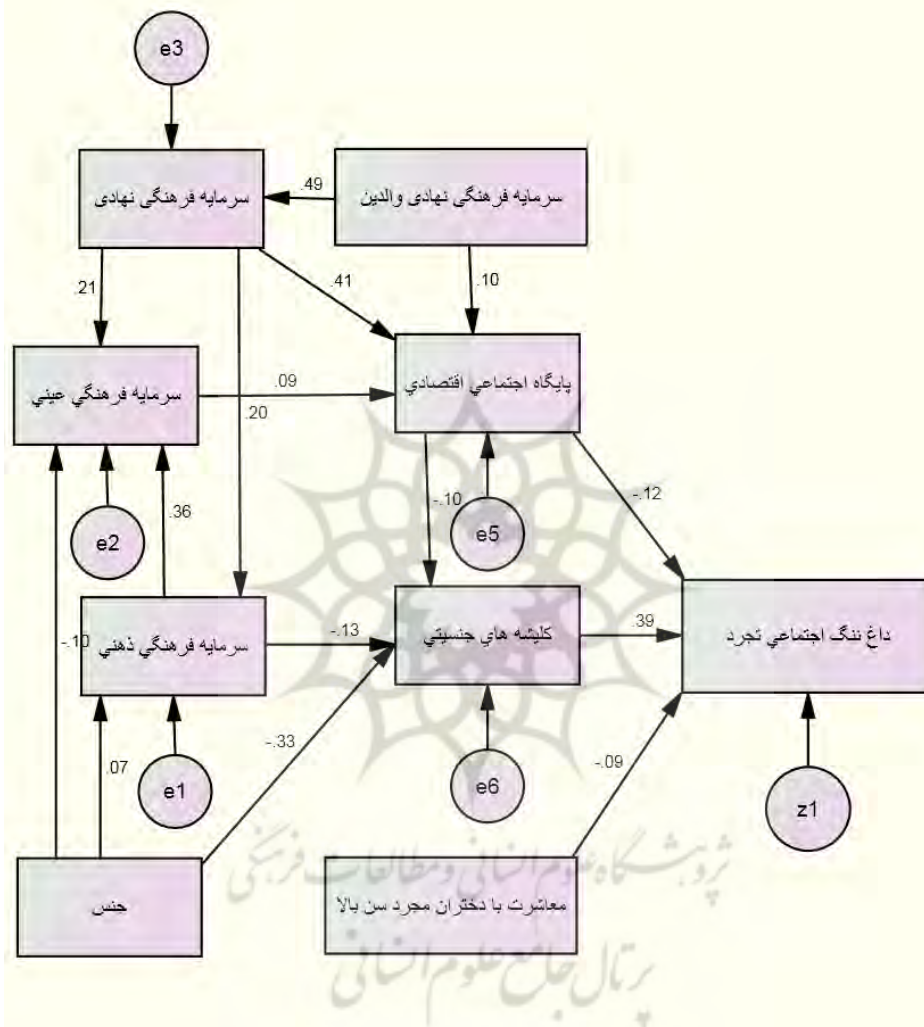
داده‌های به‌دست‌آمده در این جدول نشان‌دهنده‌ی این است که تعداد بیشتری از افراد عادی مورد مطالعه (۴۷,۹٪) مجرد دختران ۳۰ سال به بالا را در حد ضعیفی در حیطه‌ی داغ ننگ جای می‌دهند و با تفاوت بسیار اندکی در مرتبه‌ی بعد افرادی قرار دارند (۴۵,۶٪) که مجرد دختران را با دیده‌ی داغ زننده می‌نگرند، هر چند شدت منفی بودن نگرششان در رده‌ی متوسط جای می‌گیرد، در مرتبه‌ی بعد که درصد بسیار کمی را به خود اختصاص می‌دهد (۶,۵٪) افرادی قرار دارند که نگرششان به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر بسیار منفی و درجه‌ی داغ زنی آنان به این دختران بسیار بالاست. قابل توجه آنکه تفاوت چشمگیری بین نگرش زنان و مردان در باب مجرد دختران ۳۰ سال و بالا وجود نداشت.

کلیشه‌های جنسیتی در بین بیش از نیمی (۵۸,۶٪) از افراد مورد مطالعه در این پژوهش کم‌رنگ و در حد ضعیف می‌باشد. ۳۷,۲ درصد از افراد کلیشه‌های جنسیتی را در حد متوسطی باور داشتند. کلیشه‌های جنسیتی تنها در باور ۴,۲ درصد از افراد شدیداً حک شده بود که هیچ‌یک از زنان در این رده جای نداشتند.

نزدیک به نیمی (۴۸,۲٪) از افراد مورد مطالعه به میزان متوسطی دارای سرمایه فرهنگی ذهنی بودند و سرمایه فرهنگی عینی در اکثریت افراد (۷۶,۸٪) پایین بود. بیش از نیمی (۵۸,۳٪) از آنان در پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط قرار داشتند.

در این پژوهش به‌منظور انجام تحلیل‌ها به آزمون اعتبار سازه‌ای وسیله‌ی اندازه‌گیری و آزمون نیکوی برازش ساختار موردنظر با استفاده از نرم‌افزار AMOS GRAPHICS، با در اختیار داشتن داده‌های مربوط به متغیرهای برگرفته‌شده از فرضیه‌ها پرداخته شده است.

مدل ذیل مدل برازش شده می‌باشد. شاخص‌های مدل که حاکی از آزمون نیکویی برازش ساختار نظری مطرح‌شده با داده‌های مشاهده‌شده و اعتباری سازه‌ای وسیله اندازه‌گیری می‌باشد، نشان‌دهنده‌ی برازش نسبتاً زیاد داده‌ها به مدل است (جدول شماره ۴-۷).



شکل ۳: مدل برازش شده نهایی

جدول ۲: شاخص‌های نیکویی برازش

| DF | Chi Square | GFI | AGFI | CFI | PCFI | DF/CMIN | RMSEA | IFI | TLI |
|----|------------|------|------|------|------|---------|-------|------|------|
| ۲۱ | ۳۹,۵ | ۰,۹۷ | ۰,۹۵ | ۰,۹۶ | ۰,۵۶ | ۱,۸ | ۰,۴ | ۰,۹۶ | ۰,۹۳ |

ساختار مدل حاکی از این است که متغیر باور به کلیشه‌های جنسیتی (۰,۳۹) بیشترین مقدار واریانس داغ اجتماعی مجرد در بین افراد ۷۰-۲۰ ساله‌ی شهر یزد را تبیین کرده است. بدین معنا که هر چه کلیشه‌های جنسیتی عمیق‌تر در ذهن فرد ریشه دوانیده باشد، تبعیض جنسیتی را بیشتر باور بدارد و در کوچک‌ترین امور قواعد تفکیک بین زنانگی و مردانگی را تمام و کمال به‌جای آورد، نگرش منفی‌تری نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر دارد، به‌گونه‌ای که این نگرش چنان در وی شدت می‌گیرد که مجرد در سنین بالا برای دختران را به حیله‌ی داغ ننگ وارد می‌سازد و رفتاری هماهنگ با این نگرش با چنین دخترانی از خود نشان می‌دهد. متغیر باور به کلیشه‌های جنسیتی همان‌گونه که ساختار مدل نشان می‌دهد خود نیز تحت تأثیر متغیرهای دیگری می‌باشد. متغیر سرمایه فرهنگی ذهنی (۰,۱۳-)، از جمله‌ی این متغیرهاست که رابطه‌ای وارونه را نقش می‌زند، بدین‌گونه که هر چه سرمایه فرهنگی ذهنی در افراد بالاتر باشد باور به کلیشه‌های جنسیتی در آنان کمتر می‌گردد. پایگاه اجتماعی-اقتصادی (۰,۱۰-) متغیر دیگری است که تغییر در آن میزان باور به کلیشه‌های جنسیتی را دچار نوسان می‌کند، به‌گونه‌ای که افرادی که به پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتر تعلق داشته باشند میزان باور به کلیشه‌های جنسیتی در آنان سیر نزولی خواهد یافت. تأثیرپذیری متغیر باور به کلیشه‌های جنسیتی از متغیر جنس (۰,۳۳-) نشان‌دهنده‌ی این است که باور به این کلیشه‌ها در بین مردان قوی‌تر از زنان است. از آنجا که کلیشه‌های جنسیتی مردان را در جایگاه برتر می‌نشانند و تاج حکمفرمایی را بر سرشان می‌گذارد و زنان را به جایگاه فرودست می‌راند چندان دور از ذهن نیست که باور بدین کلیشه‌ها در مردان شدت بیشتری داشته باشد؛ بنابراین فرضیه‌ی «بین باور به کلیشه‌های جنسیتی در افراد و داغ ننگ اجتماعی مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر رابطه معنادار وجود دارد.» در این پژوهش تأیید شد.

شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی در دومین مرتبه‌ی تأثیرگذاری قرار دارد (۰,۱۲-) که دارای رابطه‌ای وارونه با متغیر داغ ننگ اجتماعی مجرد در افراد مورد مطالعه می‌باشد، بدین معنا که با صعود پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد از نگرش منفی آنان به مجرد دخترانی که از

سن مطلوب ازدواج از نگاه جامعه گذر کرده‌اند، کاسته می‌شود و بدین ترتیب صحه‌ای بر فرضیه‌ی دیگر پژوهش که «بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر رابطه‌ی معنادار وجود دارد.» می‌گذارد. قابل توجه اینکه متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی خود از متغیرهای سرمایه‌ی فرهنگی نهادی فرد (۰,۴۱)، سرمایه‌ی فرهنگی نهادی والدین فرد (۰,۱۰) و سرمایه‌ی فرهنگی عینی (۰,۰۹) به‌طور مستقیم تأثیر می‌پذیرد، به‌گونه‌ای که با افزایش هر یک از متغیرهای ذکر شده در افراد پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنان بالاتر و به تبع آن تمایل به انگ‌زنی به مجرد دختران در سنین بالا کاهش می‌یابد، به‌علاوه اینکه این متغیر از طریق تأثیرگذاری بر باور افراد به کلیشه‌های جنسیتی (۰,۱۰-) نیز به‌طور غیرمستقیم میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد دختران در سنین بالا را تبیین می‌نماید.

فرضیه‌ی دیگر پژوهش مبنی بر «وجود رابطه‌ی معنادار بین میزان معاشرت با دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر و میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد در افراد» نیز به کرسی تأیید نشست، به‌گونه‌ای که متغیر میزان معاشرت با این دختران در رتبه‌ی بعد و در جهتی وارونه (۰,۰۹-) میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد در افراد ۷۰-۲۰ ساله‌ی شهر یزد را تبیین کرد، بر این اساس هر چه میزان معاشرت با این دختران در روابط روزمره‌ی افراد فزون‌تر گردد از نگرش منفی نسبت به آنان کاسته می‌شود

در باب سنجش فرضیه‌ی «بین میزان سرمایه‌ی فرهنگی افراد و میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر رابطه‌ی وجود دارد.» متغیر سرمایه‌ی فرهنگی به دو بعد سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی و سرمایه‌ی فرهنگی عینی تقسیم و تأثیر هر یک به‌طور جداگانه به بررسی درآمد و تأثیر این دو متغیر مستقل به‌طور مستقیم بر نگرش افراد نسبت به مجرد دختران در سنین بالا رد شد، اما این دو متغیر به‌طور غیرمستقیم و به‌گونه‌ای متفاوت تأثیر خویش را بر متغیر وابسته‌ی پژوهش به رخ کشاندند، به‌گونه‌ای که متغیر سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی با تأثیر بر باور به کلیشه‌های جنسیتی در افراد (۰,۱۳-)، بدین معنا که با افزایش سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی در افراد، باور آنان به کلیشه‌های جنسیتی کاهش می‌یابد رد پای خویش را در تبیین داغ ننگ اجتماعی مجرد بر جای نهاد، سرمایه‌ی فرهنگی عینی نیز با تأثیر بر شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی (۰,۰۹) در این تبیین خودی نشان داد. قابل ذکر است که متغیر سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی به میزان (۰,۳۶) بر سرمایه‌ی فرهنگی عینی مؤثر و هر دوی این متغیرها از متغیر جنس تأثیر می‌پذیرند.

تحصیلات به‌عنوان مهم‌ترین فاکتور سرمایه‌ی فرهنگی نهادی شده نیز در این پژوهش تأثیر مستقیم خود بر داغ ننگ اجتماعی مجرد را دریغ نمود و به ایفای نقشی غیرمستقیم از طریق تأثیرگذاری بر متغیرهای پایگاه اجتماعی-اقتصادی (۰,۴۱)، سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی (۰,۲۰) و سرمایه‌ی فرهنگی عینی (۰,۲۱) اکتفا نمود. این متغیر خود نیز از متغیر سرمایه‌ی نهادی شده‌ی والدین (۰,۴۹) تأثیر پذیرفت.

در باب فرضیه‌ی دیگر پژوهش مبنی بر «وجود رابطه‌ی معنادار بین جنس و میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر» قابل ذکر است که تأثیر مستقیم این متغیر مستقل بر نگرش افراد در باب مجرد دختران در سنین بالا رد شد اما این متغیر با تأثیرگذاری بر متغیر کلیشه‌های جنسیتی (۰,۳۳-) به گونه‌ای که مردان در مقابل زنان باورهای عمیق‌تری نسبت به کلیشه‌های جنسیتی تجربه می‌کنند و همچنین سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی و عینی اهمیت خویش هرچند به‌صورت غیرمستقیم را به اثبات می‌رساند. قابل توجه اینکه جنس تأثیری متفاوت بر این سرمایه‌ها ایفا می‌کند، بدین‌صورت که سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی در بین زنان (۰,۰۷) افزون‌تر و سرمایه‌ی فرهنگی عینی (۰,۱۰-) در بین مردان بیشتر مشاهده شد. «بین مصرف رسانه‌ای افراد و داغ ننگ اجتماعی مجرد رابطه‌ی معناداری وجود دارد.» فرضیه‌ی دیگر پژوهش بود که همچنان که در ساختار مدل شاهد هستیم بین میزان استفاده از رسانه‌های ارتباطی به‌طورکلی و متغیر وابسته‌ی پژوهش هیچ‌گونه رابطه‌ای کشف نشد. فرضیه‌های «بین سن افراد و میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد رابطه‌ی معنادار وجود دارد.» و «بین سرمایه‌ی اجتماعی افراد و میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد رابطه‌ی معنادار وجود دارد.» نیز به‌طور کامل رد شد.

بحث و نتیجه‌گیری

لینک و فلن (به نقل از وانگ و همکاران، ۲۰۱۰: ۸۵) داغ ننگ را به‌مثابه‌ی فرایندی می‌نگرند که برچسب زدن، کلیشه شدن، تفکیک، تنزل پایگاه و تبعیض را علیه قربانیان خویش وارد می‌سازد، فرایندی که به تعبیر آنان در بطن روابط رودررو رخ می‌دهد. این تعریف ذهن را بر داغ ننگ در سطح اجتماعی رهنمون می‌سازد. داغ ننگ اجتماعی به‌عنوان یک داغ ننگ عمومی یا تصویب‌شده در سطح گروهی تعریف می‌شود، در این سطح ما شاهد باورها و عقاید کلیشه‌ای منفی و کنش‌هایی علیه گروه داغ‌خورده توسط گروه بزرگ‌تر هستیم. در این پژوهش، محقق از سطح درونی و خرد داغ ننگ مجرد فاصله گرفته و به بررسی سطح اجتماعی این پدیده وارد

می‌شود تا بدین طریق از نگرش‌ها و باورهای دیگرانی که خود را عادی می‌نامند نسبت به دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر آگاهی یابد.

یافته‌های این پژوهش حاکی از حضور پدیده‌ی داغ ننگ اجتماعی مجرد در قریب به ۵۰ درصد از افراد مورد مطالعه دارد. بدین معنا که نیمی از افراد ۷۰-۲۰ ساله‌ی شهر یزد دارای باورها و عقاید کلیشه‌ای منفی نسبت به دختران مجردی هستند که جرمشان گذر از سن ایده‌آل ازدواج از نگاه افراد جامعه‌ای است که در آن می‌زیند، باورهایی داغ زنده که به‌طور بالقوه احتمال قوی بروز کنش‌هایی منفی علیه گروه داغ‌خورده توسط آنان را هشدار می‌دهد، نگرشی که باور به کلیشه‌های جنسیتی بهترین پیش‌بینی کننده‌ی آن محسوب می‌گردد.

بر اساس نظریه‌ی یادگیری اجتماعی دختران و پسران در جامعه‌ی ما در کنش متقابل هر روزه‌ی خویش به‌صورت آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم در معرض انواع کلیشه‌های جنسیتی قرار می‌گیرند و از طریق فرآیندهای شرطی شدن، تقویت، تقلید و مشاهده نقش‌های خویش به‌عنوان پسر بودن و دختر بودن را بازمی‌یابند و در طی همین فرایند انتظارات خویش از جنس مخالف را شکل می‌بخشند. القای کلیشه‌های جنسیتی از اولین نفس زدن‌های کودک بر وی آغازیدن می‌گیرد و تا واپسین لحظات زندگی‌اش تداوم می‌یابد و انتظارات اجتماعی از مردانگی و زنانگی به‌عنوان یک پدیده‌ی ساختاری - اجتماعی در اذهان افراد جامعه ابقا می‌شود. کلیشه‌هایی که چنان نقش عاطفی، همسری و مادری را در مورد دختران می‌ستاید که گویی تنها نقش آنان در کدبانوگری و در رابطه با شوهر و فرزندان‌شان معنا می‌یابد؛ بنابراین بدهاها افرادی که باور به چنین کلیشه‌هایی در آنان قوی‌تر است، مجرد دختران در سن ۳۰ سالگی را بر نمی‌تابند. آنان یاد گرفته‌اند که دختران در سنین خاصی (در اکثریت قریب به اتفاق زیر ۳۰ سال) بی‌شک باید به خانه‌ی بخت درآیند و اصلی‌ترین و در مواردی یگانه نقش خویش به‌عنوان همسری و سپس مادری را آغاز کنند و این به‌صورت هویت اجتماعی بالقوه از نگاه گافمن در باور آنان جایی محکم و امن و تزلزل‌ناپذیر یافته است، بدین‌گونه وقتی آنان در عالم واقع (هویت اجتماعی بالفعل) با دخترانی مواجه می‌شوند که با وجود ۳۰ سال سن هنوز مجردند بدون ذره‌ای شک در باورهایشان، ایراد را در دختران جستجو و به آنان داغ خواهند زد (شکاف بین هویت اجتماعی بالقوه و هویت اجتماعی بالفعل). این نظام قاعده‌مند چنان مسئولیت خطیر خویش در القای آموزه‌هایش را به نیکی به انجام می‌رساند که حتی خود دختران باور می‌کنند که یگانه عنصر خوشبختی زندگی آینده‌ی آنان ازدواج است. این در حالی است که پسران از الگوهای هویت‌یابی بسیار متنوع‌تری بهره‌مند می‌شوند. دختر ایرانی

از همان کودکی با نگرش زن-مادر تربیت می‌شود و هنجارها و ارزش‌های منفعل بودن، احساساتی بودن و در انتظار حامی بودن در وی تقویت می‌شود، هنجارهایی که فقط یک الگوی هویت‌یابی به دختر ارائه می‌دهد: تشکیل خانواده! الگویی که چنان نهادینه می‌شود که به صورت آرزوی قلبی خود دختر نیز درمی‌آید؛ و با این وصف دور از ذهن نیست که در این پژوهش متغیر جنس تأثیر مستقیمی بر میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد از خود نشان نمی‌دهد! و این بدان معناست که حتی خود زنان و دختران نیز، مجرد بالای ۳۰ سال جنس دختر را به جرگه‌ی داغ ننگ می‌رانند. اگرچه متغیر جنس در تبیین باور به کلیشه‌های جنسیتی نقش بازی می‌کند، به گونه‌ای که باور بدین کلیشه‌ها در زنان کمتر از مردان است اما عدم تأثیر مستقیم آن بر نگرش افراد به مجرد دختران در سنین بالا نشان می‌دهد که اگرچه در باور زنان به جنبه‌هایی از کلیشه‌های جنسیتی تعدیلی صورت گرفته است اما باور به ازدواج دختر در سنین خاص هنوز در اریکه‌ی قدرت و امری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود، به گونه‌ای که حتی خود آنان اصلی‌ترین ملاک خوشبختی خویش را در ازدواجی ایده‌آل می‌جویند و دقیقاً در همین جاست که خشونت نمادین مورد نظر بوردیو معنا می‌یابد. آن‌گاه که کلیشه‌های جنسیتی نرم و بی‌صدا ذهن حاکم و قربانی را تسخیر می‌کند و دسته‌بندی‌ها و رتبه‌بندی‌هایی را نظم می‌بخشد که تردیدناپذیر و طبیعی تلقی می‌گردد و آنچه خلاف آن باشد غیرطبیعی پای خشونت در میان است نامحسوس و ریشه‌هایش ناشناخته، خشونتی که سنگینی رنج‌آوری بر قربانی وارد می‌آورد، اما خود همین قربانی حامی نظامی است که وی را به چنین رنجی کشانده! شرایطی که کاملاً علاوه بر قسمت کیفی کار در این قسمت نیز هویداست، وقتی دختری که خود احتمال رسیدن به مجرد ۳۰ سالگی را دارد بر همجنس خویش که به این دوره رسیده داغ ننگ می‌زند جای هیچ‌گونه تردیدی نمی‌گذارد که خشونت نمادین کار خویش را به نیکی به انجام رسانده است.

علاوه بر مفهوم خشونت نمادین بوردیو که از آن سخن به میان رفت، مفاهیم دیگر نظریه‌ی ارزشمند وی که کاملاً به هم مرتبط‌اند، نیز می‌تواند تفاوت نگرش افراد در باب مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر و به تبع آن میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد را تبیین کند. از جمله‌ی این مفاهیم طبقه است، طبقه از نظر بوردیو مجموعه‌ای از کنشگران را شامل می‌شود که پایگاه‌های یکسانی را اشغال می‌کنند، در شرایط یکسانی قرار دارند و محتمل است که تمایلات و علایق یکسانی نیز داشته باشند و به همین دلیل محتمل است که اعمال مشابهی انجام دهند و مواضع مشابهی اتخاذ کنند (به نقل از فاضلی، ۱۳۸۴: ۴۲). به‌طور کلی افراد یک طبقه

عادت‌واره‌های یکسانی را تجربه می‌کنند. عادت‌واره یعنی «نوعی آمادگی، نوعی آموختگی، نوعی فراست، نوعی تربیت‌یافتگی از نوع ذوق و سلیقه که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها، روش‌ها و دیگر امور میدان خاص خود را دریابد... به عبارتی عادت‌واره نوعی تربیت‌یافتگی غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل یا ردایل پذیرفته‌شده در یک اجتماع به سهولت، به‌صورت ملکه، بدون نیاز به تأمل و تکلف از کنشگران سر بزند. دسترسی به میزان خاصی از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موقعیت طبقاتی افراد را در شرایط متفاوتی قرار می‌دهد که به‌تبع آن عادت‌واره‌های متفاوتی نیز بر هر موقعیت طبقاتی ایجاد می‌گردد. عادت‌واره میان خوب و بد، ممتاز و معمولی و ... تفاوت می‌گذارد و این‌گونه نگرش‌های افراد را متأثر می‌سازد، اهمیت این مسأله چنان است که بورديو را بر این باور می‌دارد که «اگر درصد فهم جهان اجتماعی هستیم باید ایده‌ی سرمایه، انباشت آن و تأثیرات آن را مجدداً به جهان اجتماعی معرفی کنیم.» بر این اساس فرضیات پژوهش میزان مالکیت سرمایه‌ها در افراد را عامل تفاوت‌گذار در نگرششان نسبت به تجرد دختران در سنینی که نگاه اکثریت جامعه آنان را رانده‌شده از سن مطلوب برای ازدواج می‌دانند، در نظر گرفته است. شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذاری بر باور به کلیشه‌های جنسیتی در افراد و به‌ویژه نگرش افراد نسبت به تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر اهمیت انکارناشدنی خویش را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در میزان داغ‌نگ اجتماعی تجرد به اثبات رساند. افراد متعلق به یک پایگاه اجتماعی-اقتصادی عادت‌واره‌ی یکسانی را در مسیر زیست خویش تجربه می‌کنند، خاصیت تمایزگذاری عادت‌واره‌ها که خود نیز تمایز یافته‌اند دلیلی است بر تفاوت نگرش نسبت به این پدیده در افراد مختلف. نگرشی که می‌تواند تجرد در سنین بالا برای دختران را از ورطه‌ی داغ به پدیده‌ای عادی بکشانند. به‌علاوه اینکه می‌تواند باور به کلیشه‌های جنسیتی را در افراد دچار نوسان سازد و این‌گونه نیز تأثیر بی‌نظیر خویش را ارائه بخشد. تأثیرپذیری متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی از متغیرهای سرمایه‌ی فرهنگی نهادی شده‌ی افراد و والدینشان و همچنین سرمایه‌ی فرهنگی عینی در این پژوهش اعتقاد بورديو در باب قابلیت تبدیل سرمایه‌ها به یکدیگر را اثبات می‌کند. مدارک تحصیلی به‌عنوان بارزترین نمونه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی نهادی شده به‌عنوان ارزش منزلتی مهمی نگریسته می‌شود که به افراد کمک می‌کند تا به موقعیت‌های پرمزلت‌تر دست یابند، به این ترتیب هرچقدر سطح مدارج علمی افراد بالاتر بود پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنان نیز فراتر می‌رفت و در نتیجه از میزان داغ‌نگ اجتماعی تجرد در آنان کاسته می‌شد. میزان سرمایه‌ی فرهنگی نهادی

والدین به‌نوبه‌ی خویش بر نوع نگرش‌ها و باورهای فرزندان در باب ادامه تحصیل اثر می‌گذارد و هر اندازه سرمایه‌ی فرهنگی خانواده افزایش یابد، عادت‌واره‌ی خاصی مبنی بر ارزش تحصیلات را بر خانواده جولان می‌دهد و در نتیجه فرزندان این خانواده‌ها تمایل بیشتری به رسیدن به درجات بالاتر تحصیلی دارند، بعلاوه تأثیرپذیری سرمایه‌ی نهادی شده‌ی افراد از تحصیلات والدین نمایانگر می‌تواند درستی نظر بوردیو که دانش‌آموزانی که سرمایه‌ی فرهنگی بیشتری را از طریق خانواده کسب می‌کنند، احتمالاً در مدرسه موفق‌ترند و در نتیجه شانس بیشتری نیز برای رسیدن به سطوح بالای آموزش در مقایسه با دیگران را دارند نیز باشد؛ بنابراین به‌طور کلی پایگاه اجتماعی- اقتصادی سبک زندگی خاصی را رقم می‌زند که به دلیل تأثیرپذیری از ابعاد مختلف سرمایه‌ی فرهنگی می‌تواند کارکرد متعادل ساختن اندیشه‌ی افراد از ارزش‌گذاری‌ها نسبت به صفات و شرایط و گروه‌های مختلف را در بطن روابط روزمره و عقاید قالبی و کلیشه‌ای حاکم بر آن داشته باشد.

سرمایه‌ی فرهنگی از طرق دیگر نیز مسئله‌ی پژوهش را تحت تأثیر قرار داد. سرمایه فرهنگی ذهنی با بررسی تمایل افراد برای مصرف کالاهای فرهنگی، حاکی از ایجاد عادت‌واره‌های مختلف در افراد بود که باور آنان نسبت به کلیشه‌های جنسیتی را متأثر می‌ساخت. به‌عبارت‌دیگر با رشد سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی در نزد افراد ۷۰-۲۰ ساله‌ی شهر یزد، از باور افراد به کلیشه‌های جنسیتی کاسته می‌گردد و آمادگی برای بهبود نگرش نسبت به مجرد دختران در سنین بالا را فراهم می‌آورد. از نقش‌های دیگر سرمایه‌ی فرهنگی ذهنی در جامعه‌ی مورد مطالعه افزایش سرمایه‌ی فرهنگی عینی در افراد است به‌گونه‌ای که علاقه و آمادگی روانی به مصرف کالاهای فرهنگی منجر به مشارکت بیشتر آنان در انجام چنین فعالیت‌هایی می‌گردد. تحصیلات افراد به‌عنوان نماینده‌ی سرمایه فرهنگی نهادی هر دوی این سرمایه‌ها را تحت تأثیر خویش می‌کشاند و با اوج گرفتن مدارک تحصیلی، سرمایه‌های فرهنگی ذهنی و عینی نیز رشد می‌یابند. تأثیر یافتن متفاوت دو بعد ذهنی و عینی سرمایه‌ی فرهنگی از جنس افراد تأمل‌برانگیز و طالب تحقیقات بیشتر است، اگرچه علاقه‌ی وافرتری را نسبت به انجام فعالیت‌های فرهنگی در زنان بیشتر شاهد هستیم اما تحقق انجام این فعالیت‌ها در مردان بیشتر است! و احتمالاً این مسئله به دلیل وجود میدان گسترده‌تری که در سطح جامعه برای مردان فراهم است می‌باشد، بدین ترتیب که اگرچه زنان تمایل بیشتری را برای انجام فعالیت‌هایی نظیر بازدید از موزه‌ها، رفتن به تئاتر، نواختن موسیقی و... دارند اما مجال انجام آن‌ها را نمی‌یابند.

ناشناختگی مجرد دختران در سنین بالا و ناملموس بودن این پدیده به‌عنوان یک سبک زندگی در بین افراد که در مسیر جامعه‌پذیر شدنشان پدیده‌ی ازدواج و همچنین سن مطلوب برای ازدواج با پوست و خونشان عجین شده یکی از دلایلی است که میزان داغ ننگ اجتماعی مجرد را شدت می‌بخشد، بدین ترتیب معاشرت با دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر می‌تواند از شدت این داغ در افراد بکاهد و نگرش مثبت‌تر نسبت به مجرد دختران در سنین بالا را باعث شود. هنگامی که افراد در میدان کنش متقابل روزمره‌شان در موقعیت‌های مختلط با دختران مجرد سن بالا قرار می‌گیرند و در جریان روند زندگی آنان قرار می‌گیرند، مشاهده می‌کنند که این دختران خود به‌گونه‌ای طبیعی برنامه‌های زندگی خویش را پیش گرفته‌اند، در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند و به موفقیت در زمینه‌هایی دست می‌یابند که از نظر جامعه «ارزش» تلقی می‌شود، انگ مجرد کم‌کم در آنان رنگ می‌بازد و مجرد به‌عنوان سبک دیگری از زندگی دختران مورد پذیرش (هرچند محتاطانه) قرار می‌گیرد. البته این شرایط بستگی بسیار زیادی به چگونگی برخورد دختر مجرد ۳۰ به بالا با مجردش و سبک زندگی‌ای که وی در این شرایط پیش می‌گیرد، دارد.

پیشنهادات

یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که این پژوهش بدان اشاره می‌دارد متوجه ایجاد فرصت ازدواج برای جوانان جامعه می‌باشد. بحران اقتصادی که در جامعه‌ی ما به شدت با آن دست و پنجه نرم می‌کند هراس سنگینی را در دل جوانانی انداخته که در آستانه‌ی ازدواج قرار دارند و به عبارتی تنها راه در امان ماندن از این هراس گریز از ازدواج است. بدین ترتیب حمایت اقتصادی واقعی مسئولین از جوانان در زمینه‌ی اشتغال، درآمد، مسکن و... می‌تواند تا حد بسیاری از مجردین جامعه کم کند. مجردین متمایل به ازدواجی که وقتی شرایط را برای ازدواج مهیا نمی‌بینند متأسفانه راه‌های کم‌هزینه‌تری از ازدواج برای برآوردن نیازهای خویش برمی‌گزینند. ترویج رویکرد اجتماع‌محور نیز به مسئله مضیق‌ه‌ی ازدواج و به تبع آن تأخیر در سن ازدواج دختران و ایجاد بستر مناسب برای عملی شدن این رویکرد در سطح محلی نیز یکی دیگر از پیشنهاداتی است که محققان این پژوهش بدان اذعان دارند. در این زمینه، ایجاد اکیپ‌هایی متشکل از افراد بانفوذ محله، خیرین، کارشناس مذهبی، جامعه‌شناس و روانشناس و مشاور، در محله‌های یک شهر می‌تواند راهکار عملی بسیار مناسبی برای حل معضل ازدواج و تأخیر در سن ازدواج دختران باشد. شناسایی مجردین دم‌بخت دختر و پسر منطقه با اطلاعات مرتبط

با مقوله‌ی ازدواج و در مرحله‌ی بعد همفکری و شور و مشورت عالمانه‌ی تیم محله در تشخیص سنخیت اولیه دختر و پسر و معرفی کردن خانواده‌های جوانان به همدیگر و همراهی قدم‌به‌قدم تیم برای شکل‌گیری یک ازدواج صحیح از جمله اقداماتی است که می‌تواند در راستای افزایش ازدواج به‌ویژه ازدواج صحیح مؤثر باشد. در شرایطی که ناشناختگی و غریبگی در زندگی روزمره حاکم شده است ایجاد یک چنین اجتماعاتی می‌تواند راه را برای ازدواج دختران و پسران مجردی که شاید بتوانند جفت بی‌نظیر هم باشند اما از حضور و شرایط یکدیگر بی‌خبرند باز کند.

پیشنهاد دیگر در این پژوهش متوجه رسانه‌ها می‌باشد. رسانه‌ها به‌عنوان منابع کسب اطلاعات از جانب حضار به‌عنوان ابزار مهم خلق، تعریف و حل مسأله‌ی اجتماعی در این پژوهش هم بااهمیت محسوب می‌شوند. محتوای رسانه‌ها اعم از تلویزیون، مجلات و... به‌صورت نظامی متشکل از انواع پیام، نظامی دلال‌تگر و حامل ایدئولوژی‌ای خاص است، ایدئولوژی‌ای که کارش برساختن زنانگی در سنین نوجوانی است. در این رسانه‌ها مراحل مختلف کودکی تا زن شدن و پیری برحسب کارهایی که باید برای تحقق موفقیت‌آمیز زنانگی انجام داد مشخص می‌شوند (استوری، ۱۳۸۹). یکی از رکن‌های اصلی موفقیت برای زنان ازدواج با مردی با ویژگی‌های ایده‌آلی است. تغییر محتوای این رسانه‌ها در جهت واقع‌گرایانه و مرتبط با شرایط واقعی اکنون جامعه می‌تواند در تعدیل معیارهای انتخاب همسر در بین دختران بسیار راهگشا باشد. یکی دیگر از مسئولیت‌های رسانه پخش برنامه‌هایی با محتواهایی است که ذهن مخاطبان خود را با تجرد دختران به‌عنوان سبکی از زندگی که می‌تواند موفق هم محسوب شود و رضایت از زندگی را به بار آورد آشنا سازند زیرا یکی از عواملی که سبب داغ زدن به دختران مجرد سن بالا می‌شد ناشناختگی این نوع سبک از زندگی است که معاشرت و آشنایی با چنین دخترانی داغ ننگ اجتماعی تجرد را کاهش می‌داد.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۹)، نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ سوم.
- جزینی، نسرین (۱۳۸۱)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری مؤدھی، افشین (۱۳۸۲)، «عدم تعادل در وضعیت ازدواج در ایران»، فصلنامه پژوهش، شماره ۵: ۸۳-۱۰۴.
- حبیب پورگتایی، کرم و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره ۱: ۷-۳۴.
- رابرتسون، بیان (۱۳۷۲)، درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ریتزر و کنش متقابل نمادین)، ترجمه حسین بهروان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶)، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: نشر مرکز.
- ضرابی، وحید و مصطفوی، سیدفرخ (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران، یک رویکرد اقتصادی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۴: ۳۳-۶۴.
- عسکری ندوشن، عباس و همکاران (۱۳۸۸)، «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۴۴: ۷-۳۶.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق، چاپ اول
- فاضلی، محمد (۱۳۸۴)، «جامعه‌شناسی مصرف موسیقی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۴.
- فراهانی خلیج آبادی، فریده و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۳: ۷-۲۸.
- قانع عزآبادی، فرزانه و همکاران (۱۳۹۲)، «تجارب زیسته‌ی دختران مجرد ۳۰ سال به بالا در زمینه‌ی داغ ننگ ناشی از مجرد (مورد مطالعه: شهرهای یزد و اصفهان)»، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲: ۳۰۵-۳۳۱.
- کالینیکوس، آکس (۱۳۸۳)، درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر آگه.
- کجباف، محمدباقر و همکاران (۱۳۸۷)، «تحلیل کیفی تجردهای ناخواسته در دختران و پسران»، فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۴: ۱۳۲-۱۲۳.
- کوش، دانیل (۱۳۸۳)، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران: انتشارات سروش.

- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶)، داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده، ترجمه مسعود کیانیپور، تهران: نشر مرکز.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹)، مفاهیم کلیدی پیربورديو، ترجمه محمدمهدی لبیبی، تهران: نشر افکار.
- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶)، «بررسی دلایل و آثار افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آستیان»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳: ۳۸۶-۳۷۵.
- مرادی، گلمراد، صفاریان، محسن (۱۳۹۱)، «عوامل اجتماعی اقتصادی مرتبط با افزایش سن جوانان (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، شماره ۷: ۱۷۸-۱۶۱.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۴۲-۴۳: ۱۶۰-۱۴۹.
- میشل، آندره (۱۳۸۱)، پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- ناستی زایی، ناصر (۱۳۸۵)، «موانع ازدواج دختران»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره ۴: ۹۱-۱۰۸.
- واکوانت، لوئیک (۱۳۸۶)، پیر بوردیو. ترجمه مهرداد میر دامادی. تهران: نشر آگه.
- Livingston, D. and Boyd, E. (2010), "Correlates and Consequences of Internalized Stigma for People Living with Mental Illness: A Systematic Review and Meta-analysis." *Journal of Social Science & Medicine*, 71: 2150-2161.
- Lewis, S. et al. (2011), "How do Obese Individuals Perceive and Respond to the Different Types of Obesity Stigma that They Encounter in Their Daily Lives? A Qualitative Study." *Journal of Social Science & Medicine*, 73:1349-1356.
- Wang, B. (2010), "The influence of social stigma and discriminatory experience on psychological distress and quality of life among rural-to-urban migrants in china" *Journal of social science&medicine*, 70: 84-92.
- Wright, K. et al. (2007), "*Stigma Scale Revised: Reliability and Validity a Brief Measure of Stigma for HIV+ Youth.*" *Journal of Adolescent Health*, 40: 96-98.

Social Attitudes towards the Singlehood of Girls over 30 years Old (The case of Yazd City)

Farzane Ghane Ezzabad¹, Vahid Ggasemi², Masoud kianpour³

Abstract

"The desire to be accepted" makes an activist-player to play the burdened role in the most artistic and elegant way and assign the ultimate acceptance of its audience and own continuously their encouragement and praises, but when a barrier occurs in this process, the activist will be fallen from the peak of absolute acceptance to hillsides and sometimes he/she will be subject to a process called "stigma"; a calumnious attribute with the relative characteristics intertwined with a particular attribute dependent on the context of the society. "Girls' singlehood in older ages" phenomenon is among these characteristics in Iranian society. A phenomenon which the imbalance in the supply and demand in marriage in today's conditions makes this phenomenon more emphasized.

The present study, with the objective of evaluating the phenomenon "stigma of singlehood" in face-to-face relations and the field of interaction with ordinary people, in a survey method, is to investigate in the individuals' attitudes regarding the singlehood of girls with 30 years old and older. Accordingly, by utilizing the theories proposed by Goffman and Bourdieu and also the theory of social learning and using the regular stratification sampling method in terms of stratification of the participants based on age, gender and residence, 384 20-70 year old participants in Yazd City were investigated using a questionnaire. Findings of the present study indicate that the presence of the social stigma of singlehood in about 50% of the participants.

Keywords: stigma, singlehood, social learning, gender stereotypes

1. MA. in sociology, University of Isfahan, Iran (f.ghanee@gmail.com)

2. Faculty Member, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Iran (v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir)

3. Faculty Member, Department of Social Sciences, University of Isfahan, Iran (m.kianpour@ltr.ui.ac.ir)